



مهدداد امیری^۱

عابدین درویش‌پور^۲

شهرام رهنما^۳

● بررسی رویکرد ابن سینا درباره تناسخ با تکیه بر رساله‌ی اضحویه*

چکیده

تناسخ یکی از راهکارهای توجیه و تبیین جاودانگی و حیات ابدی است که در تعریف و تبیین آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است، اما ابن سینا به‌طور کلی هرگونه قائل شدن به حلول نفس در کالبدی غیر از کالبد نخستین را یک باور تناسخی معرفی می‌کند. از دید وی اگرچه اهل تناسخ ممکن است در باب سبب، چگونگی یا نوع کالبدی که نفس پس از مفارقت وارد آن می‌شود با هم اختلاف نظر داشته باشند، اما همه آنها در تمایز قطعی نفس و بدن و وجود پیشینی نفس نسبت به بدن اشتراک دارند. ابن سینا با تفسیر خویش از پیوند لزومی ذاتیه میان نفس و بدن و حدوث نفس با بدن، آراء اهل تناسخ را از دو منظر نقد و ابطال می‌کند: در نقد اول با پذیرش مقدمات اهل تناسخ، نشان می‌دهد این نظریه حتی با پیش‌فرض‌های خودش نیز ناسازگار و توجیه‌ناپذیر است و در نقد دوم بر اساس مبانی حکمت مشاء، تناسخ را امری محال می‌داند. در این جستار می‌کوشیم با تکیه بر آثار ابن سینا به ویژه «رساله اضحویه» و با رویکرد توصیفی - تحلیلی از یک سو نگاه خاص او را در باب تناسخ تشریح و تبیین نموده و از سوی دیگر به نحو منسجم، انتقادات وی نسبت به این دیدگاه را تبیین کنیم.

واژگان کلیدی: ابن سینا، تناسخ، کالبد، نفس، حلول، رساله اضحویه.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۶

mehrdad.amiri86@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)

abdindarvishpor@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه لرستان

rahnama.sh@lu.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه لرستان



مقدمه

باور به جاودانگی و حیات ابدی هم از جهت فردی (روانی)، هم از جهت باورهای فرهنگی (سنت‌ها و تمدن) و هم از جهت اعتقادات مذهبی (کتاب مقدس) اهمیت فراوانی دارد. توجیه و تبیین چگونگی به وقوع پیوستن جاودانگی از دیرباز یکی از مهمترین دغدغه‌های عرفا، فلاسفه و اهل دانش بوده که تناسخ^۱ یکی از این راهکارهای ارائه شده در این راستا می‌باشد. تناسخ از نظر تاریخی نخستین بار در تفکرات هندی و مصری مطرح گشت^۲ که بعدها از افکار مشرق زمین (هندی، چینی و...) و برخی تفکرات غربی (از جمله افلاطون، نوافلاطونیان و...) متأثر شد. این دیدگاه در نهایت به عالم اسلام نیز ورود پیدا کرد و فلاسفه، عرفا و حتی برخی از متکلمان اسلامی به نقد و بررسی و گاه جرح و تعدیل آن پرداختند. بسیاری معتقد هستند باور به تناسخ بیش از آنکه بر دلایل عقلی استوار باشد به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی به‌وجود آمدن آن وابسته است^۳، اما بسیاری از متفکران له و علیه آن استدلال‌هایی ارائه نموده‌اند. ابن‌سینا به عنوان یکی از متفکران برجسته اسلامی نسبت به مسئله تناسخ موضعی کاملاً مشخص و دقیق داشته و در بسیاری از آثار خویش به نحو صریح یا پنهان به آن پرداخته است. وی در رساله اضحویه به روشنی، مفهوم، استدلال‌ها و انتقادات وارده به تناسخ را بررسی نموده است. برخی^۴ جهت نامگذاری این رساله را شروع نگارش آن در عید اضحی (عید قربان) یا نوروز دانسته‌اند که در نهایت به شخصی به نام محمدبن ابوبکر ملقب به روح‌الامین تقدیم شده است. رساله اضحویه در باب معاد و رستاخیز در هفت فصل به رشته تحریر درآمده است که به ترتیب عبارتند از: حقیقت معاد، اختلاف رأی‌ها در آن، ابطال مذهب‌های تباه، حقیقت مردم، حقیقت مردم که تباه نمی‌شوند، وجوب معاد و احوال مردم پس از مرگ. ابن‌سینا در فصل دوم و سوم بحث تناسخ را مطرح کرده و در نهایت محال بودن آن را اثبات می‌کند. این جستار برآن است که پس از تشریح مفهوم و معنای تناسخ، وجه نظر و استدلال‌های ابن‌سینا را در این باره با تکیه بر این دو فصل بیان دارد.

۱. مفهوم تناسخ

تناسخ در لغت به معنی باطل کردن، متداول کردن و پی در پی آمدن و در برخی موارد به معنای از حالی به



حالی رفتن است. (صلیبا، صناعی دره بیدی، ۱۳۶۶: ۲۵۸) در کتاب المعجم در تعریف آن اینگونه آمده است: «تناسخ الشیطان نسخ احدهما الآخر، و تناسخوا الشیء تداولوه، و تناسخت الأزمنة تتابعت، و فی الحدیث، لم تكن نبوة الا تناسخت ای تحولت من حال الی حال.» (صلیبا، ۱۴۱۴: ۳۴۶)

ارسطو تناسخ را عبارت می‌داند از باور به اینکه هر نفسی به هر بدنی وارد شود. (گاتری، ۱۳۷۵: ۴۳) برخی از عرفای قائل به تناسخ مدعی هستند که:

روح انسان لطیفه‌ای است از عالم قدس و او را طهارت و کمال ذاتی است و بالقوه حاصل است و آمدن بدین جهان از جهت ظهور آن کمالات بالقوه است و هر روحی که او کمال خود حاصل کرد، او را عروج واقع شد و بقای ابدی یافت و اگر حاصل نکرد از این بدن به بدن دیگر متعلق می‌شود و همین طور تا آن زمان که کمال مقصود آن حاصل شود. (سجادی، ۱۳۷۳: ۵۹۱)

ملاصدرا، تناسخ را انتقال نفس از بدنی به بدنی دیگر پس از انفصال از بدن اول می‌داند و در این باره می‌فرماید: «فالتناسخ بمعنی انتقال النفس من بدن عنصری او طبعی الی بدن آخر منفصل عن الاول» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۳۷)

ابن سینا باور به تناسخ را به هر نوع باور مبتنی بر بازگشت نفس به کالبدی غیر از کالبد اولیه خویش اطلاق می‌کند و این تلقی را در رساله‌ی اضحویه این‌گونه بیان می‌کند:

و اگر کسی گوید: چون نفس را بعث کنند لازم نیست که پیوند وی هم با آن کالبد باشد که اول بود، و مادام هم آن بود، بلکه از هر «خاک و آب و آتش و هوا» که اتفاق افتد روا باشد. جواب دهیم که: این سخن به عینه مذهب تناسخیان است؛ و مذهب اول هم تناسخ است، اما به گفتن به صورتی دیگر بیرون داده‌اند. (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۴۶)

بنابراین، از نظر ابن سینا به‌طور کلی تناسخ، باوری مبتنی بر بازگشت نفس پس از مفارقت از کالبد اولیه به کالبدی دیگر غیر از کالبد اولیه است؛ خواه این بدن یا کالبد ابتدا وجود داشته باشد و نفس پس از مفارقت اولیه از کالبد خویش دیگر بار به آن وارد شود و خواه اینکه همزمان با مفارقت نفس از کالبد اولیه، کالبدی دیگر



بررسی رویکرد ابن سینا درباره تناسخ با تکیه بر رساله اضحویه

ساخته شود و نفس با آن حاضر شود. در هر دو صورت نزد ابن سینا این دو بیان هرچند از نظر گفتار با یکدیگر متفاوت می‌باشند، اما در مفهوم و حقیقت یک چیز هستند؛ زیرا در هر دو صورت، اولاً مفارقت از کالبد اولیه صورت پذیرفته و ثانیاً نفس در کالبدی غیر از کالبد اولیه وارد شده است.

۲. حلول نفس در کالبدی دیگر

هرچند از دید ابن سینا حلول نفس در کالبدی غیر از کالبد نخستین، اصل اساسی باور به هر نوع تناسخی است، اما پرسش اساسی در این باب، پرسش از علت و چگونگی حلول نفس در کالبد جدید است. از دید وی قائلان به تناسخ در باب چگونگی و علت حلول نفس در کالبدهای دیگر دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند، برخی سبب این پیوند را به طبیعت و علاقه خود نفس به بدن مربوط می‌دانند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ۲: ۲۰۷) و برخی دیگر آن را به استعداد و علاقه کالبدها برای پیوند خوردن با نفس باز می‌گردانند و آن را به دام و صید تشبیه کرده‌اند. (تیلور: ۱۳۷۹: ۶۲) برخی دیگر سبب این پیوند را هیأت افلاک در گردش، خداوند یا فرشتگان او دانسته‌اند و در نهایت گروهی دیگر سبب این پیوند را طلب کمال نفس از طریق آلات بدنی می‌دانند و از همین رو بازگشت نفس به بدن را رفع نقص او می‌پندارند. (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۵۳)

همچنین علاوه بر بحث در باب علت این حلول، در نوع کالبدی نیز که نفوس پس از مرگ بدان وارد می‌شوند میان اهل تناسخ اختلاف نظر وجود دارد، برخی معتقد هستند نفوس، درست همان‌گونه که قادر هستند به کالبد انسان‌ها وارد شوند، می‌توانند به کالبد غیرانسان نیز وارد گردند، بنابراین محال نیست که نفسی که در پیوند اولیه خویش، کالبد انسان‌خویی را اکتساب کرده و در او غالب شده باشد، در بازگشت مجدد خویش با کالبدی پیوند بخورد که مانند وی باشد. برای مثال اگر شهوت بر وی غالب باشد با کالبد خوک پیوند می‌خورد و اگر گناهان بسیار کرده باشد به کالبدی وارد آید که پیوسته در رنج و عذاب است. (همان: ۵۵)

گروهی دیگر هر چند تناسخ به معنای تغییر کالبد پس از مرگ را پذیرفته‌اند، اما بازگشت نفس آدمی به کالبد غیر آدمی را محال می‌دانند؛ زیرا نفس، صورت و کمال بدن است و صورت هر نوع، مختص آن نوع است و محال است که صورت‌های مختلف بر کالبد‌های مختلف وارد آیند. آنان در تأیید سخن خویش ادعای ارسطو



را مبنی بر مقوم بودن نفس برای هر نوع بیان کرده‌اند. (ارسطو، ۱۳۶۶: ب ۲۵) هر چند برخی از فلاسفه چون ملاصدرا برای هر نوع از این تغییر کالبدها نامی خاص قرار داده‌اند و از نسخ و فسخ و مسخ و رسخ به عنوان حالات مختلف تناسخ به اقتضای ورود نفس به کالبدهای انسانی، حیوانی، نباتی و جمادی نام می‌برد، اما این سینا سخنی در این باره بیان نکرده و از همه آنها با نام تناسخ نام برده است.

۳. نقد دیدگاه تناسخ از دید ابن سینا

هر چند اهل تناسخ ممکن است در باب علل، چگونگی و نوع کالبد با هم اختلافاتی داشته باشند، اما با این حال آنان در پذیرش دو پیش فرض اصلی با یکدیگر اشتراک داشته و استدلال‌های خویش را بر آن استوار ساخته‌اند، این دو پیش فرض عبارتند از:

۱. تمایز و عدم آمیزش قطعی نفس از کالبد، از این رو می‌باشد که بریده شدن پیوند نفس از کالبد امکان‌پذیر خواهد بود.

۲. وجود قبلی نفس پیش از بدن؛ چرا که اگر نفوس پیش از بدن موجود نمی‌بود، در این صورت وابستگی آن به بدن لازم می‌آمد.

در واقع این دو فرض را می‌توان به عنوان زمینه‌های نظری شکل‌گیری تناسخ در نظر گرفت به گونه‌ای که با پذیرش آنها تناسخ امری توجیه‌پذیر می‌نماید. پی‌گیری ریشه نظری این دیدگاه را می‌توان در آثار افلاطون و به ویژه نظریه معرفت و وجود پیشینی نفس در عالم مثل یافت. (افلاطون، ۱۳۸۰، ۱: ۳۶۵) بنابراین مبنای نقد دیدگاه تناسخ باید بر تعریف نفس و چگونگی شکل‌گیری و ارتباط آن با بدن قرار گیرد. ارسطو پس از افلاطون به صراحت از تناسخ نام برده و در نقد نفس‌شناسی گذشتگان معتقد بود که آنها تنها کوشیده‌اند تا ماهیت نفس را تبیین کنند، اما درباره بدنی که نفس را دارد چیزی نگفته‌اند، گویا آنها تصور می‌کردند که هر نفسی می‌تواند به هر بدنی وارد شود، این در حالی است که نفس در نسبت با ماده به عنوان صورت تلقی می‌شود و از این جهت ارسطو اعتقاد داشت که هر بدنی صورت و شکل خاص خویش را دارد. بنابراین به همان اندازه که محال است فن نجاری در نی‌ها تجسم یابد، وارد شدن نفس در هر بدنی نیز ناممکن است و هر فنی باید ابزار خاص



بررسی رویکرد ابن‌سینا درباره تناسخ با تکیه بر رساله‌ی اضحویه

خویش را داشته باشد و هر نفسی بدن خاص خویش را دارد. (ارسطو، ۱۳۶۶: ب ۲۵-۲۶)

ابن‌سینا به تبعیت از ارسطو بر آن است که در عین قائل شدن تمایز میان ماده و صورت، میان آنها پیوند ضروری برقرار سازد. وی در نمط هفتم کتاب اشارات ادعا می‌کند محال است شیء از همان لحاظ که باقی است، فاسد و زائل و از همان لحاظی که فاسد است، باقی و برقرار باشد. این دو حیثیت، در شیء واحد از جهت واحد، با یکدیگر جمع نمی‌شوند، از این جهت وی برای اشیاء دو حیثیت ماده و صورت ترسیم می‌کند، (ابن‌سینا، ۱۳۸۶: ۱۰۰) از سوی دیگر وی جنبه فسادپذیر را ماده و جنبه باقی و برقرار را صورت می‌نامد و هر موجودی (جسمانی) را مرکب از این دو جنبه می‌داند، شیخ در رساله نفس، نفس را از آن جهت که بواسطه آن ماده‌ای بالفعل موجود می‌شود، صورت می‌خواند و در تعریف آن، نفس را کمال اول برای جسم طبیعی (آلی) دانسته و معتقد است که پیوند میان نفس و بدن به گونه‌ای است که از پیوند میان نفس و بدن، نوع طبیعی شکل می‌گیرد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۹-۱۱) و در مبدأ و معاد این گونه می‌آورد:

اگر صورت، مادی نباشد بلکه به ماده کامل شود و از اختصاص فعلش به ماده، نوع مرکب از ماده محسوس و صورت معقول حادث شود (چنانکه نفس، چنین صورتی است) نباید تعجب کرد، چراکه مفارقت دو ذات در جوهر، مانع اتحاد آنها برای تشکیل ذات واحد نمی‌شود. (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۶)

وی همچنین در رساله اضحویه در باب حقیقت بودن نفس نسبت به بدن می‌گوید: «مردمی مردم، نه به مایه است که آن را ماده خوانند، بلکه به صورت است که وجود او در ماد است.» (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۴۳) بنابراین نزد ابن‌سینا هر چند نفس و بدن ذاتاً دو جوهر مابین از یکدیگر هستند، اما میان آنها اتحادی ایجاد می‌شود که به واسطه آن نوعی خاص حاصل می‌آید.^۱ وی با تکیه بر این تفسیر از اتحاد نفس و بدن در نقد دیدگاه اهل تناسخ به دوگونه (رویکرد) عمل می‌کند؛ نخست با پذیرش مقدمات آنان، آراء ایشان را نقد می‌کند و دوم براساس مبانی فلسفه مشاء تناسخ را به عنوان امری محال رد می‌کند.

وی در رویکرد اول خویش درباره باز آمدن نفس به کالبد جدید پس از مفارقت بیان می‌دارد که باز آمدن نفس به بدن یا بدین صورت است که نفس پیش از ورود به بدن موجود بوده است، اما چون هنوز بدنی وجود



نداشته است، (نفس) بدون بدن وجود داشته و بعد از به وجود آمدن بدن، نفس به آن بازگشته است. در این صورت از آن جهت که تعدد، کثرت و تمایز به ماده و اوصاف مادی مربوط می‌شود، پس هر نفس (نفس یک نوع) بیش از یکی نمی‌تواند باشد، مگر آنکه بگوییم نفوس نیز پیش از بدن، جسمانی بوده یا با جسم همراه بوده‌اند و این خلاف فرض است؛ زیرا ما پیش از آن مدعی بودیم آنها غیر مادی هستند. حال اگر بگوییم (نفس) پیش از ورود به کالبد یکی بوده‌اند، سپس متعدد شده‌اند باید گفت چگونه چیزی که مادی و قسمت‌پذیر نیست، تقسیم شده است؟ از سوی دیگر اگر مدعی شویم اکنون نفوس هم یکی هستند، آنگاه دچار تناقضات فراوانی می‌شویم مانند اینکه چگونه دو شخص در عین واحد و در زمان واحد نسبت به یک چیز، یکی عالم و دیگر جاهل است، حال آن که نفوس آنها یکی است. دانایی صفتی وجودی و از اوصاف نفس است و این خود تناقض می‌باشد؛ زیرا محال است که یک صفت وجودی در یک ذات به عینه هم موجود باشد و هم موجود نباشد، پس اگر اکنون افرادی هستند که در یک آن واحد نسبت به یک چیز یکی عالم و دیگری جاهل است، نشان دهنده آن است که نفوس آنها یکی نمی‌باشد و متعدد هستند و این اثبات می‌کند که نفوس پیش از تن موجود نبوده‌اند. (ابن‌سینا، ۱۳۶۴: ۵۷-۵۹)

نقد دیگر ابن‌سینا بر دیدگاه تناسخ بر مبانی حکمت مشاء استوار است. از دید ابن‌سینا حدوث نفس مصادف با حدوث تن است، از این جهت پیوند میان نفس و تن مبتنی بر ضرورتی است که با حدوث تن ایجاد می‌شود؛ از این رو معیت و همزمانی حدوث هر نفس با بدنی خاص بر سبیل بخت و اتفاق نیست بلکه هر نفس، فقط در صورت فراهم بودن زمینه مناسب، که وجود مزاج و بدن مستعد اوست، حادث می‌شود و علل مفارق، تنها در چنین شرایطی نفس را افاضه می‌کنند. بنابراین رابطه میان نفس و بدن یک رابطه قراردادی صرف نیست که بتوان مدعی بود که هر نفس بتواند به صورت تصادفی به هر بدنی وارد شود؛ از این رو تناسخ به عنوان ورود هر نفس به هر کالبدی امری محال است. ابن‌سینا این نقد را در بسیاری از آثار خویش با صراحت بیان کرده است، به ویژه در طبیعیات شفاء به نحو تفصیلی بدان پرداخته و این‌گونه بیان داشته است:

أوضحنا أن الأنفس إنما حدثت و تكثرت مع تهيؤ من الأبدان. على أن تهيؤ الأبدان يوجب أن يفيض وجود



بررسی رویکرد ابن سینا درباره تناسخ با تکیه بر رساله اضحویه

النفس لها من العلل المفارقة، و ظهر من ذلك أن هذا لا يكون على سبيل الاتفاق و البخت، حتى يكون

وجود النفس الحادثة ليس لاستحقاق هذا المزاج نفسا حادثة مدبرة..... (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳۱۸)

از سوی دیگر وی در فصل ۱۳ مبدأ و معاد در رد تناسخ استدلالی را بیان می‌کند که در بردانده دو نقد به

دیدگاه اهل تناسخ است:

فإن البدن الحادث يحدث له معه نفس، فان صار له نفس اخرى صار ذلك الانسان ذا نفسين، لكن كل انسان

أما هو ذو نفس واحدة، و لا يشعر إلا بنفس واحدة، و إن كانت له نفس اخرى لا يشعر بها و لا يحدث له

منها فائدة فليست تلك نفسا له، لأن كونه النفس في البدن ليس أنها تودع زاوية من البدن، او يكون عرضا في

جزء من البدن، بل على أنها مدبرة للبدن مستعملة له. فقد بان و وضع أن الانفس الانسانية حادثة و باقية بعد

المادة بلا كرور في الأبدان و لا تناسخ. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۰۹)

نقد اول لازمه پذیرش تناسخ را التزام به ورود دو نفس در یک بدن می‌داند؛ یکی نفسی که با بدن حادث

می‌شود و دیگری نفسی که پیش از حدوث تن در تنی دیگر بوده و اکنون بر آن بدن وارد می‌شود و هر دو این

نفوس کامل هستند و این محال است و نقد دیگر را برآمده از خودآگاهی هرکس از خود می‌داند؛ زیرا در فهم و

درک هر فرد از خویش، هر فرد همواره خود را یکی می‌داند و نه بیش از یکی، پس نفس هر تنی با آن تن حادث

می‌شود و پیش از آن بدن، نفس آن بدن نیست.

همچنین وی در تعلیقات در ضمن بحث از ماده و صورت پس از ذکر اینکه به هر ماده‌ای متعاقب با آمادگی

پذیرش صورت از جانب واهب الصور، صورت خاص بخشیده می‌شود، محال بودن تناسخ را اینگونه بیان

می‌دارد:

كل مادة إذا حصلت مستعدة للصورة فإنها تستحق بذاتها من واهب الصور أن يفيض عليها صورة بلا زمان

من غير توقف فيه. و مثاله المشف إذا قابلت به الشمس فإنه يقبل ضوءها بلا زمان و من غير توقف فيه و لا

يجوز أن يكون لها صورتان: صورة تفيض عليها من واهب الصور عند استعدادها، و صورة تنتقل إليها فلا

يجوز إذن أن يكون للبدن نفسان. (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۶۷)

در واقع نزد ابن‌سینا، واهب‌الصور به عنوان بخشندهٔ صورت‌ها بدون توجه به مادهٔ ثانویه به آن صورت اعطا نمی‌کند، بلکه با توجه به استعداد ماده، اعطای صورت می‌کند. به عبارت دیگر با به وجود آمدن استعداد پذیرش صورت، واهب‌الصور به ماده صورت اعطا می‌کند؛ آن هم نه هر صورتی بلکه صورتی متناسب با خود آن البته بدون هیچ وقفه و توقفی. باز هم به بیان دیگر اعطای صورت توسط واهب‌الصور دقیقاً هم‌زمان با حصول استعداد در ماده، ایجاد و به او داده می‌شود، نه اینکه این صورت از پیش وجود داشته باشد و بعد به او داده شود، بلکه حصول و اعطا هم‌زمان صورت می‌گیرند. از این جهت است که ابن‌سینا تناسخ را به عنوان دیدگاهی که قائل است، نفوس از پیش موجود هستند و سپس به کالبدی ورود پیدا می‌کنند، نقد می‌نماید هم از جهت این که نفس با کالبد، حادث می‌شود و هم از این جهت که اگر تناسخ را بپذیریم لازمهٔ آن حضور دو صورت در یک بدن است؛ نخست صورتی که با حصول استعداد از سوی واهب‌الصور به او داده می‌شود و دیگری صورتی که قبلاً وجود داشته و اکنون می‌خواهد وارد کالبد شود. شیخ در نجات نیز به این برهان می‌پردازد و طی آن مبانی و مقدمات موردنظر خود را به روشنی بیان می‌کند و با تعریف نفس به عنوان موجودی ذاتاً مجرد که از جهت حدوث به جسم نیازمند است، رابطهٔ ضروری میان جسم و نفس را روشن می‌کند و در نهایت می‌گوید اگر نفس متناسخی وارد این بدن شود، لازم می‌آید که دو نفس در بدن واحد جمع باشند. اما تالی این قضیهٔ شرطی به دو دلیل باطل است: اول اینکه هر کس در وجدان خویش درمی‌یابد که دو نفس ندارد و دیگر این که فعلیت و تشخیص بدن به نفس است و اگر يك بدن، چند نفس داشته باشد، تعدد شخصیت خواهد داشت و این محال است، پس تناسخ محال می‌باشد. (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۳۸۷)

۴. بررسی و ارزیابی

رویکرد ابن‌سینا در باب تناسخ را می‌توان از سه جنبه مورد بررسی قرار داد:

۱. ابن‌سینا در واقع با قرار دادن مفهوم «ورود نفس به کالبدی غیر از کالبد پیشین خود» به عنوان تعریف تناسخ، هر ادعای مربوط به حضور نفس در کالبدی غیر از کالبد اولیه‌اش را به عنوان نوعی تناسخ برمی‌شمارد، این در حالی است که برخی از فلاسفهٔ پس از ایشان با مطرح ساختن دو نوع نزول و صعود نفس،



بررسی رویکرد ابن سینا درباره تناسخ با تکیه بر رساله اضحویه

قصد داشته‌اند صعود نفس و شکل دادن کالبدی نوین توسط آن را از جرگه تناسخی بودن آن خارج سازند و از این رو شرط تناسخی بودن را بازگشت به کالبد مادی و طبیعی دانسته‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ۹: ۶-۴)

۲. چگونگی حدوث نفس؛ ابن سینا براساس سنت فلسفی مشاء، ماده را در شکل‌گیری افراد کاملاً بدون تأثیر نمی‌بیند (چنان‌که ارسطو اعتقاد داشت که هر صورتی به هر ماده‌ای تعلق نمی‌گیرد) بلکه مدعی است در جریان هستی یافتن، هم اعطای صورت از جانب واهب‌الصور اثرگذار است و هم ماده مستعد صورت، نقش دارد. بنابراین از نگاه ایشان در فرایند حلول نفس در کالبد باید ابتدا زمینه حلول نفس (که همان کالبد است) مهیا باشد و سپس نفسی متناسب با آن کالبد از جانب واهب‌الصور به او اعطاء شود. با این تفسیر، وجود پیشینی نفس که به عنوان یکی از مبانی اهل تناسخ محسوب می‌شود، انکار می‌گردد، اما با این حال هنوز برخی ابهامات باقی می‌ماند، از جمله اینکه در نهایت نفس اعطا شده که از جانب علت مفارق (واهب‌الصور) به ماده مستعد اعطا می‌شود، با آنکه ذاتاً مجرد است چگونه و در طی کدام مراحل در نهایت تحت تأثیر عوارض مادی مانند مکان، شکل و غیره قرار می‌گیرد و به عبارتی چگونه امر ذاتاً مجرد با امر ذاتاً مادی پیوند برقرار می‌کند. اما براساس تفسیری دیگر برخی از اهل تناسخ معتقد هستند نفس، اصولاً جوهر است و در هستی خویش به هیچ نحو به ماده مرتبط نمی‌باشد و در نتیجه نفس را نسبت به بدن، صورت نمی‌دانند؛ از این رو این بیان ابن سینا به هیچ نحو با بیان اهل تناسخ ارتباطی نمی‌یابد و شاید از این جهت ملاصدرا با طرح حرکت اشتدادی در جوهر، حدوث نفس در جسم را مطرح نموده و در نتیجه اتحاد نفس و بدن را توجیه و تبیین کرده است. وی در این باره می‌گوید:

ان النفس ... لها تعلق ذاتی بالبدن و التركيب بينهما تركيب طبيعي اتحادی و ان لكل منها مع الآخر حركة ذاتیه جوهریه ... و هما معا یخرجان من القوه الی الفعل و درجات القوه و الفعل فی کل نفس معینه بازاء درجات القوه و الفعل فی بدنها الخاص مادام تعلقها البدنی. (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ۹: ۲)

۳. ابن سینا محال بودن تناسخ را از آن جهت می‌داند که در صورت قائل شدن به وجود پیشینی نفس، نمی‌توانیم کثرت و تعدد نفوس را توجیه کنیم. این نقد ابن سینا هرچند ممکن است تمایز عرضی نفوس را محال نشان دهد، اما تمایز طولی نفوس را رد نمی‌کند؛ زیرا اهل تناسخ می‌توانند مدعی شوند که نفوس می‌توانند از



جهت شدت و ضعف دارای مراتب و درجات کمال باشند و در نتیجه تعدد نفوس را توجیه کنند. این درحالی است که ملاصدرا با طرح جسمانیة الحدوث بودن نفس و قائل شدن به رابطه اتحاد و عینیت وجودی نفس و بدن، آنها را نه دو وجود مستقل منضم شده به هم، بلکه يك وجود واحد شمرده و از این جهت حتی با ایجاد تعدد نفوس از جهت طولی هم تناسخ را محال می‌داند و براساس این اتحاد، محال بودن بازگشت از حالت بالفعل به بالقوه را اثبات کرده و در نتیجه محال بودن تناسخ را به اثبات می‌رساند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۵۸-۵۵۹)



بررسی رویکرد ابن سینا درباره تناسخ با تکیه بر رساله اضحویه

نتیجه گیری

براساس آنچه گذشت باید گفت اصولاً نگرش حاکم در رساله اضحویه در راستای نگرش نسبت انضمامی ماده و صورت حکمت مشاء است و شیخ با نمایش تصویری روشن از دیدگاه قائلان به تناسخ در این رساله، نه تنها به دنبال ارائه دیدگاه خود در زمینه وجود یکپارچه نفس و بدن است، بلکه همچنین برآن است که قائلان به تناسخ را به عنوان منکران وحدت میان نفس و بدن که حتی در استدلال‌های خود قادر به توجیه آن نمی‌باشند، نقد می‌کند. (هر چند در برخی موارد انتقادات وارده در این رساله تا حدودی همان انتقادات پیشینیان، البته به صورتی منظم و سامان یافته است) اما می‌توان متن این رساله را به عنوان متنی منسجم و دقیق در حیطه بیان و نقد دیدگاه‌های اهل تناسخ برشمرد.



پی‌نوشت‌ها

1. Transmigration
2. James Hastings ed., Encyclopedia of Religion and Ethics, Edinburgh: T. Clark, 1980-1981, s.v
3. Ibid
۴. محمدی جوچی، یزدی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۷۷ و صفا، ۱۳۸۴، ۱: ۴۷ و مهدوی، ۱۳۳۳: ۳۷
۵. « محال سواء كان في النزول انساني كان و هو النسخ او حيوانيا و هو المسخ او نباتيا و هو الفسخ او جماديا و هو الرسخ او في الصعود و هو بالعكس من الذي ذكرناه و ان كان الى جرم فلکی كما ذهب اليه بعض العلماء... » (صدرالدين شيرازی، ۱۴۱۰، ۴: ۹۸)
۶. ابن‌سینا پیوند میان نفس و بدن را حتی در آثار غیر الهیاتی خویش از جمله قانون هم بیان نموده و از رابطه جز به جزء میان نفس و اعضای بدن هم سخن می‌گوید. بنگرید به کتاب *القانون فی الطب*، ۹۹-۱۰۱.



بررسی رویکرد ابن سینا درباره تناسخ با تکیه بر رساله اضحویه

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا (۱۳۶۴)، رساله اضحویه، تصحیح و مقدمه محمد خدیوچم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲. _____، (۱۴۰۴)، الشفاء- طبیعیات، تحقیق سعید زائد و غیره، نجف: انتشارات مرعشی نجفی.
۳. _____، (۱۹۵۳) رسائل ابن سینا، به اهتمام حلمی ضیاء اولکن، استانبول: دانشکده ادبیات استانبول.
۴. _____، (۱۳۷۵) النفس من کتاب الشفاء، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: مرکز انتشارات التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۵. _____، (۱۳۸۳) رساله نفس، با حواشی و تصحیح موسی عمید، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
۶. _____، (۱۳۷۳) النجات من الغرق فی البحر الظلمات، مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پووه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. _____، (۱۳۶۳) المبدأ و المعاد، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات اسلامی.
۸. _____، (۱۴۰۴) التعليقات، عبدالرحمن بدوی، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
۹. _____، (۱۳۸۶) اشارات و تمییحات، شرح و. تجرید احمد بهشتی، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۱۰. ارسطو، ۱۳۸۹، متافیزیک، مترجم شرف الدین شرف خراسانی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۱. افلاطون، ۱۳۸۰. دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، جلد ۱، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۲. تیلور، ریچارد، ۱۳۷۹، مابعد الطبیعه، ترجمه محمدجواد رضایی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. سجادی، جعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات کومش.
۱۴. صفای، ذبیح الله (۱۳۸۴)، جشن نامه ابن سینا، جلد ۱، گردآورنده کنگره هزارمین سال ولادت ابن سینا (۱۳۳۳؛ همدان)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
۱۵. صلیبیا، جمیل صانعی، دره بیدی، منوچهر، (۱۳۶۶) فرهنگ فلسفی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۶. صلیبیا، جمیل (۱۴۱۴)، المعجم الفلسفی، بیروت: شرکت العالمیه الکتاب.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۵۴) المبدأ و المعاد، مقدمه و تصحیح سیدجلالالدین آشتیانی و پیشگفتار سیدحسین نصر، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۱۸. _____، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۹. _____، (۱۴۱۰)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۲۰. گاتری، دبلیو.کی. سی. (۱۳۷۵)، *تاریخ فلسفه یونان*، ترجمه مهدی قوام صفری، جلد ۳، تهران: فکر روز.
۲۱. محمدی جوچی، نجمه؛ یزدی نژاد، علی (۱۳۹۵)، *ابن سینا: متن سخنرانی استاد زنده یاد دکتر قاسم غنی (فرهنگستان ایران، ۱۳۱۵ خورشیدی)*، ترجمه ابوالفضل تقی پور، تهران: میرماه
۲۲. مهدوی، یحیی (۱۳۳۳)، *فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا*، تهران: دانشگاه تهران.
23. James Hastings ed., *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Edinburgh: T. Clark, 1980-1981, s.v.